

Conceptual Model of Governance Based on John Rogers Commons' Intellectual System

Ahmadreza Roshan¹
Mahmoud Motevaseli²

| roshan1390@ut.ac.ir
| motvasel@ut.ac.ir

Abstract The main purpose of this paper is to explore the conceptual framework of governance based on the institutional economic approach emphasizing the views of John Rogers Commons. To this end, as a qualitative approach, the focus group of the research method was applied. According to Commons, we first encounter a conflict of interest between individuals, groups, and organizations, which is itself due to the scarcity of resources. Then, collective action is formed to overcome such contradictions. In view of that, there is negotiation, exchange, and collective bargaining that ultimately lead to working rules among human beings to come to a practical result as to live and work together under an agreement that engenders order, security, and dignity. Commons considers working rules as a major means for organizing society's affairs; however, such working rules are formed and developed within the framework of collective democracy. Order and rules cannot be enforced and sustained unless the views and the voice of all parties and stakeholders are heard on an equal basis. Collective democracy as a method of governance facilitates the achievement of such a goal.

Keywords: Governance, Institutional Economics, Collective Action, Working Rules, Collective Democracy, John Rogers Commons.

JEL Classification: G38, H10, J58.

1. Faculty Member, Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran
(Corresponding Authors).

2. Professor in Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

مدل مفهومی حکمرانی مبتنی بر منظومه فکری جان راجرز کامونز

roshan1390@ut.ac.ir

احمد رضا روشن

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (نویسنده مسئول).

motvasel@ut.ac.ir

محمود متوسلی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران.

نوع مقاله: پژوهشی

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۴

چکیده: هدف اصلی این پژوهش، یافتن چارچوب مفهومی حکمرانی بر اساس رویکرد اقتصاد نهادی، با تاکید بر نظرهای جان کامونز است. در این پژوهش، از رویکرد کیفی و روش پژوهش گروه کانونی استفاده می‌شود. طبق نظر کامونز، ما ابتدا با تضاد منافع بین افراد، گروه‌ها، و سازمان‌ها مواجه هستیم، که این مواجهه ناشی از مسئله کمیابی منابع است. سپس، کنش جمعی برای غلبه بر تضادها شکل می‌گیرد؛ پس از آن مذاکره، مبادله، و چانه‌زنی جمعی به وجود می‌آید؛ و در نهایت به قواعد کاری منجر می‌شود تا انسان‌ها به یک نتیجه عملی برای زندگی و کار در کنار یکدیگر و به یک توافق همراه با نظم، امنیت خاطر، و منزلت دست یابند. با بکارگیری اندیشه‌های کامونز در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری می‌توان گام‌های موثری به سوی استقرار حکمرانی شایسته برداشت. وی راهکار اصلی سامان‌یابی امور جامعه را قواعد کاری می‌داند، اما آن‌گونه از قواعد کاری که در چارچوب دموکراسی جمعی تدوین شود. نظم و قاعده نمی‌تواند اجرایی شود و پایدار بماند، مگر این‌که نظر همه طرف‌ها و ذی‌نفعان در شرایط برابر شنیده شود. دموکراسی جمعی (دوسویه)، به عنوان یک روش حکمرانی، دستیابی به این هدف را تسهیل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، اقتصاد نهادگرا، کنش جمعی، قواعد کاری، دموکراسی جمعی، جان راجرز کامونز.
طبقه‌بندی JEL: J58, H10, G38.

مقدمه

شاید بتوان گفت که قوی‌ترین نظریه‌پرداز اقتصاد نهادی، جان راجرز کامونز^۱ است. به همین دلیل، مبنای این پژوهش برای تدوین الگوی حکمرانی در قالب رویکرد نهادگرایی، بر اساس نظریات کامونز طرح‌ریزی می‌شود. او در ردیف اقتصاددانانی است که حاضر نبود ماهیت واقعیت‌های اجتماعی را نادیده بگیرد (Lawson, 1999). وی همواره در جستجوی راه‌حل‌های ماهرانه نهادی متناسب با واقعیت‌های زمانه خود بود (Ramstad, 2001). کامونز یکی از بنیانگذاران اقتصاد نهادگراست که موفق می‌شود اقتصاددانان بزرگی را تربیت کند (مشهدی احمد و متوسلی، ۱۳۹۰). نظریات کامونز در هر حوزه‌ای که به پژوهش می‌پردازد، به عنوان «بهترین نمونه^۲» قلمداد می‌شوند، برای مثال در حوزه‌هایی مثل پول، کامونز یکی از نظریه‌پردازان پیشگام است (Whalen, 1993). با این حال، اقتصاددانان حوزه نظریه‌های ارزش، به‌ندرت از کامونز نام می‌برند، گرچه تا حدی بار مسئولیت این غفلت، بر دوش خود کامونز است، زیرا کامونز گفتگو با دیگران در مورد نظریه‌اش را کار بسیار سختی می‌داند (Ramstad, 2001). از جمله این مباحث، حکمرانی است. هرچند او به‌طور مستقیم از واژه Governance استفاده نمی‌کند^۳، اما اقتصاددانان بعدی مانند ویلیامسون^۴ بر مبنای نظریات کامونز، موضوع حکمرانی (تدبیر امور)^۵ را دنبال می‌کنند و نشان می‌دهند که مبنای نظری کامونز، چارچوب موثقی برای تدوین یک الگوی حکمرانی و حکمرانی خوب است. اما در پاسخ به این که چرا و چگونه دو موضوع حکمرانی و نهاد با همدیگر مرتبط هستند، باید گفت که یکی از اصلی‌ترین دلایل توجه سال‌های اخیر به مفهوم حکمرانی در سطح جهان را می‌توان

1. John Rogers Commons (1862-1945)
2. Classic

۳. باید توجه داشت که استفاده از اصطلاح Governance در معنای امروزی آن، از دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌مرور شروع می‌شود و از نیمه دهه ۱۹۹۰ است که این اصطلاح رواج می‌یابد. این در حالی است که کامونز به‌کرات از واژه‌های Govern و Governing استفاده می‌کند.

4. Oliver Williamson (1932-2020)

۵. از مشکلات واژه Governance ترجمه صحیح آن است، زیرا با معادل‌های متعددی که وجود دارد، مفاهیم فکری را در میان پژوهشگران با مشکل مواجه می‌کند. برخی پیشنهاد می‌دهند که اگر منظور از Governance بررسی موضوع‌های سطح کلان باشد، می‌توان از معادل «حکمرانی» استفاده کرد (برای مثال، در پژوهش‌های نورث). اما اگر بررسی موضوع‌ها در سطح خرد و سازمان‌ها باشد، می‌توان از معادل «تدبیر امور» استفاده نمود (برای مثال در پژوهش‌های ویلیامسون). در این صورت، اصطلاح Good Governance را می‌توان «حُسن تدبیر امور» ترجمه کرد. البته در این پژوهش، به دلیل پربسامدتر و پرکاربردتر بودن آن، معادل حکمرانی برای Governance ترجیح داده می‌شود.

بازگشت علوم اجتماعی به رویکرد نهادی دانست. این بازگشت از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز می‌شود، یعنی در زمان انتشار آثاری از نورث^۱ (نهادها، تغییرهای نهادی، و عملکرد اقتصادی^۲)، مارش^۳ و اولسن^۴ (کشف دوباره نهادها^۵)، و اوسترام^۶ (حکمرانی مشاعات^۷) (Rothstein, 2012).

اگر واحد تحلیل را در علم اقتصاد مبادله^۸ بدانیم، طبق نظر کامونز، هرگونه مبادله (از جمله مبادله کالای عمومی)، فقط تبادل کالا نیست، بلکه یک بسته حقوقی است، نه یک انتقال صرف کالا. این حقوق، می‌تواند ملموس^۹ یا ناملموس^{۱۰} باشد. به علاوه، اگر کمیابی را به عنوان فرض اصلی نظریه‌های اقتصادی قلمداد کنیم، هر مبادله‌ای حامل تضاد منافع بین دو طرف مبادله است. پس افراد (و سازمان‌ها)، به دلیل کمیابی منابع، با یکدیگر دچار تضاد^{۱۱} می‌شوند، ولی در بین این تضادها، وابستگی‌ها^{۱۲} و منافع مشترکی وجود دارد که می‌تواند به اتکای متقابل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین آن‌ها منجر شود. نکته مهم این است که وظیفه نهادهاست که از بین تضاد منافع، وابستگی‌ها را بیرون بکشند و ایجاد نظم^{۱۳} کنند (Commons, 1934). بنابراین، رسیدن به نظم اهمیت زیادی دارد و این مهارت اجتماعی و نهادی است که بتواند با سازوکارهای حکمرانی از دل تضادها به نظم برسد. از کمیابی نه فقط تضاد به وجود می‌آید، بلکه کنش جمعی^{۱۴} به دست می‌آید که این کنش جمعی، نظم را از راه وابستگی متقابل ایجاد می‌کند. این فرایند در شکل (۱)، نمایش داده می‌شود.



شکل ۱: دستیابی به نظم با توافق، در شرایط کمیابی منابع و تضاد منافع

1. Douglass Cecil North (1920-2015)
2. Institutions, Institutional Change, and Economic Performance
3. James Gardner March (1928-2018)
4. Johan Peder Olsen (1939-)
5. Rediscovering Institutions
6. Elinor Ostrom (1933-2012)
7. Governing the Commons
8. Transaction
9. Tangible
10. Intangible
11. Conflict
12. Mutuality
13. Order
14. Collective Action

در مجموع با توجه به مبانی نظری و تجربی، دستیابی به توافق، با وجود تضادها در هنگام تعامل‌ها و مبادله‌های اقتصادی، شکاف دانشی مهمی است که این پژوهش به سهم خود در صدد تلاش برای رفع آن است. از آن‌جا که در سالیان اخیر، موضوع حکمرانی مرکز توجه بسیاری از محافل علمی است، مسئله اصلی این پژوهش، یافتن چارچوب مفهومی حکمرانی بر اساس رویکرد اقتصاد نهادگرا، با تأکید بر نظریه‌های کامونز است، که می‌توان آن را ذیل موضوع اقتصاد حکمرانی^۱ تعریف کرد. همچنین، سهم جدیدی که در این پژوهش صورت می‌گیرد، ارائه یک مدل سیستم حکمرانی بر اساس نظام فکری کامونز است، موضوعی که تاکنون، دست‌کم در ایران، سابقه پژوهشی ندارد.

مبانی نظری پژوهش

کامونز و علم اقتصاد

ابتدا بهتر است به این پرسش پاسخ دهیم که از نظر کامونز، علم اقتصاد باید بر مبنای چه اصولی بنا شود؟ او معتقد است که: «علم اقتصاد باید علم مطالعه فعالیت‌ها و کنش‌ها باشد. علم اقتصاد باید علم بررسی نهاد یا کنش جمعی در کنترل کنش فردی قلمداد شود، که به ما یک ابزار ذهنی برای بررسی می‌دهد» (Commons, 1970: 34). به عقیده کامونز، گروه‌ها و نه افراد، واحدهای اصلی اقتصاد و جامعه هستند، و آزادی، منزلت، و امنیت افراد از طریق کنش گروهی و همراه با اعمال کنترل، اعطای آزادی، و گسترش دامنه فعالیت‌های افراد روی می‌دهد. این برخلاف دیدگاه اقتصادی رایج است که افراد را به مثابه اتم (بدون هیچ‌گونه ارتباطات انسانی) می‌انگارد (Parsons, 1970). شاید بزرگ‌ترین سهم کامونز به عنوان یک متفکر اقتصادی، مربوط به چرخه زندگی نهادهای اقتصادی^۲ باشد. وی نهاد اقتصادی را به عنوان کنش جمعی در کنترل کنش فردی^۳ تعریف می‌کند. او به تجربه درمی‌یابد که انگیزه‌های بشری در مشارکت‌های جمعی و فعالیت‌های گروهی ظهور می‌یابند (Perlman, 1970).

حکمرانی چیست؟

حکمرانی شامل تعامل‌های بین ساختارها، فرایندها، قوانین و مقررات، سنت‌ها، و آداب و رسومی است که نحوه اعمال قدرت، نحوه اتخاذ تصمیم‌ها، نحوه اظهار نظر ذی‌نفعان، و نحوه ارزیابی نتایج را مشخص

1. Economics of Governance
2. Life Cycle of Economic Institutions
3. Collective Action in Control of Individual Action

می‌کند (روشن و متوسلی، ۱۳۹۷). هر جامعه‌ای روش‌های مخصوص به خود را برای تصمیم‌گیری و حل تعارض‌ها دارد. حکمرانی یک امر اجتماعی است که به فرایندهای تعامل و تصمیم‌گیری در میان فعالان حاضر در یک مسئله جمعی اشاره دارد که به خلق، تقویت یا بازتولید نهادها و هنجارهای اجتماعی منجر می‌شود (Hufty, 2011). نقش حکمرانی در توسعه اقتصادی یک موضوع تحلیلی مهم است که حتی شکل‌دهنده برنامه و سیاست سازمان‌های بین‌المللی توسعه، مانند بانک جهانی و سازمان‌های توسعه، در کشورهای صنعتی و در حال صنعتی شدن است. به علاوه، به سبب تجدید نظر در نقش و پشتیبانی نهادی فعالیت‌های دولت، موضوع اصلاح سیاستی^۱ در هر دو کشورهای در حال گذار و کشورهای توسعه‌یافته، در مباحث مربوط به حکمرانی نقش حیاتی بازی می‌کند (Ebner, 2009).

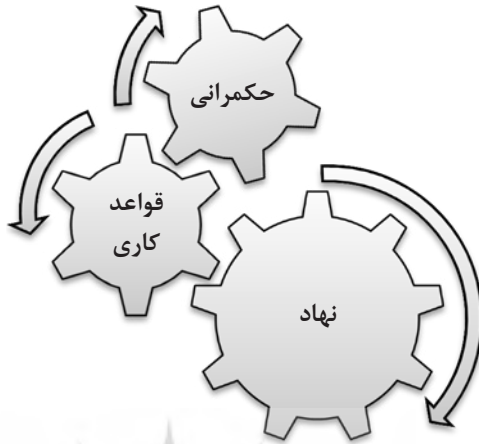
اما چرا تاکنون تعریف مورد توافق از حکمرانی حاصل نشده است؟ به دلیل مواردی همچون بنیان‌های نظری متفاوت و پیچیدگی ابعاد مختلف موضوع، نه در میان اقتصاددانان و نه در میان سایر دانشمندان علوم اجتماعی، اجماع واحدی درباره تعریف حکمرانی به وجود نیامده است. با این حال، به سبب علایق مشترکی که به موضوع حکمرانی وجود دارد، چارچوب اقتصاد نهادی پیشنهادهایی برای این موضوع ارائه می‌دهد: حکمرانی عبارت است از ظرفیت ماتریس نهادی یک کشور (که شامل تعامل بین عاملان انفرادی، بنگاه‌ها، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های مدنی، و سیاستگذاران است)، به منظور به اجرا درآوردن یا وادار کردن به اجرای سیاست‌های عمومی، و افزایش کیفیت همکاری و هماهنگی بخش خصوصی. این مفهوم از حکمرانی به گونه‌ای بیان می‌شود که وجوه متنوع نهادی مرتبط با قابلیت، شایستگی، و صلاحیت حکمرانی^۲ را چنان نشان می‌دهد که در نظریه کنش جمعی اولسون وجود دارد. همزمان، این تعریف اجازه تجدید نظر در تنوع نهادی و دلالت‌های آن را برای ارزیابی ظرفیت یک حکومت می‌دهد (Ebner, 2009). به عنوان یکی دیگر از تعاریف، حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌هایی است که کارگزاران، امور مشترک خود را با آن مدیریت می‌کنند. حکمرانی یک فرایند مستمر است و شامل تنظیم‌های رسمی و غیررسمی می‌شود. بنابراین تعریف، حکمرانی شامل: «۱. وجود کارگزاران متعدد و فعال است؛ ۲. این کارگزاران دارای مشکلات مشترکی هستند که باید حل شود؛ ۳. در حکمرانی با فرایندهای مستمر و نه محاسبه‌های عقلایی موردی (یک‌دفعه‌ای) مواجه هستیم؛ و ۴. ترتیبات نهادی رسمی و غیررسمی برای حل مسائل مشترک وجود دارد» (Commission on Global Governance, 1995: 3).

1. Policy Reform
2. Governability

کامونز پیشگام نظریه پردازی اقتصادی در حوزه حکمرانی

هرچند تعاریف و مفاهیم ارائه شده توسط پژوهشگران درباره حکمرانی، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که همزمان ابهام‌های زیادی دارد، اما کامونز اصول شفاف و مشخصی در باب حکمرانی ارائه می‌دهد که راهگشای سازمان‌ها، جوامع، و کشورهاست. با بکارگیری ایده‌های کامونز، در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها می‌توان گام‌های موثری به سوی استقرار حکمرانی شایسته برداشت. کامونز، مفاهیمی همچون تضاد، توافق، نظم، کنش جمعی، تشکل فعال، مبادله، و قواعد کاری را مرکز تحلیل خود قرار می‌دهد که همگی، نوعی رابطه و فعالیت ارتباطی بشری هستند. تحلیل‌های او به‌طور کامل منطبق با مفهوم حکمرانی است، زیرا منظور از اصطلاح Governance رابطه بین مردم و حاکمان (در سطح کلان)، یا ذی‌نفعان و مدیران (در سطح خرد) است. در واقع، حکمرانی می‌خواهد نوع روابط، و نه دستگاه یا سازمان را توصیف کند (امامقلی‌پور و آسمانه، ۱۳۹۵).

طبق تحلیل ویلیامسون، کامونز یک چارچوب نظری قوی برای حکمرانی ارائه می‌دهد. اما این چارچوب نظری مبتنی بر چه عناصری است؟ سه‌گانه کامونز یعنی ۱. تضاد و تقابل؛ ۲. توافق ناشی از نیاز متقابل؛ و ۳. نظم، محورهای اصلی مفهوم حکمرانی را تشکیل می‌دهند. بر اساس این، حکمرانی ابزاری برای برقراری نظم است و این نظم با کاهش تضادها و دستیابی به توافق حاصل می‌شود. در این دیدگاه، مبادله نیز پایه اصلی تحلیل قرار می‌گیرد (Williamson, 2005). در این چارچوب، ایجاد سازوکارهای حل تضاد، کم‌هزینه‌ترین ابزار برای کاهش اختلاف است، به‌جای این‌که وضعیت‌های جدل‌آمیز و همراه با درگیری بین طرف‌های مختلف وجود داشته باشد (Powell et al., 2016). نظم مورد نظر کامونز، از طریق قواعد کاری رفع و رجوع می‌شود. قواعد کاری، فصل مشترک مفهوم نهاد و مفهوم حکمرانی است. در واقع، قواعد کاری چرخه اصلی پیوند نهاد و حکمرانی را شکل می‌دهد (شکل ۲). چهره نهادها در قواعد کاری نمایان می‌شود و این قواعد کاری است که بر مبادله و بر مناسبات قدرت تاثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده کیفیت سیاسی و اخلاقی حکمرانی جوامع است. قواعد کاری وجود دارند که مسئله نظم را حل کنند (Adelstein, 1998).



شکل ۲: قواعد کاری، حلقه ارتباطی مفهومی بین نهاد و حکمرانی

روش‌شناسی پژوهش

کامونز یک پژوهشگر با رویکرد کیفی است. او با حضور در میدان واقعی پژوهش به بررسی مسائل اقتصادی در جایگاه عینی آن‌ها می‌پردازد. کامونز کنش جمعی را توصیف و تبیین می‌کند، حتی در رفتارهای اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی. آن‌جا که می‌گوید: «تجربه و مشاهده‌های ما در ۶۰ سال به ما می‌آموزد که کنش جمعی یک مفهوم جامع است. برخی افراد ممکن است این رویکرد را اجتماعی بدانند. هرچند کنش جمعی یک واقعیت مسلط در زندگی جوامع است» (Commons, 1970: 21). پژوهش کیفی به‌طور معمول به بررسی تجارب، ادراک، فهم، و تفسیر افراد از وجوه مختلف زندگی‌شان و واقعیت دنیای پیرامونی آن‌ها تمایل دارد. پژوهش‌های کیفی با مصاحبه و مشاهده بدون اندازه‌گیری سروکار دارند و بر معنایی تاکید می‌کنند که افراد ذی‌ربط، یعنی شرکت‌کنندگان در فرایند اجرای پژوهش، از پدیده مورد مطالعه در ذهن دارند (محمدنژاد عالی زمینی، ۱۳۹۱). از این‌رو، برای پاسخگویی به مسئله پژوهش از روش کیفی استفاده می‌شود. برای انجام پژوهش حاضر، روش گروه کانونی^۱ بکار گرفته می‌شود. همچنین، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه گروهی است. به علاوه، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوا استفاده می‌شود، به طوری که با کدگذاری باز، اجزای مهم مفهوم حکمرانی از دید اقتصاد نهادی و نظریات کامونز بر اساس مصاحبه‌ها و مبانی نظری استخراج می‌شوند.

1. Focus Group

شیوه گروه کانونی برای پی بردن به درک افراد درباره یک موضوع ویژه بکار می‌رود. این روش پژوهش، نظر یک یا چند گروه از افراد ذی‌ربط را، که بتوان به نظر آن‌ها به عنوان کانون بحث موضوعی متمرکز شد، در چارچوب مصاحبه گروهی بازنمایی می‌کند (بازرگان، ۱۳۸۷). گروه‌های کانونی (متمرکز)، به‌طور رسمی سازمان می‌یابند و در زمانی خاص گرد هم می‌آیند تا پیرامون یک موضوع یا مجموعه‌ای از موضوع‌ها به بحث بپردازند. برخلاف سایر روش‌های یک‌جانبه گردآوری داده‌ها، گروه‌های کانونی امکان تعامل را بین پژوهشگران و مطالعه‌شوندگان، و بین خود مشارکت‌کنندگان در گروه فراهم می‌آورند. مزیت اصلی روش گروه‌های کانونی، امکان بحث آزاد و نامحدود برای افراد است تا دیدگاه‌های خود را بیان کنند (مارکزیک و همکاران، ۱۳۹۱). برای گردآوری داده‌ها از راه بحث‌های تعاملی و مستقیم به صورت پرسش باز، دو جلسه هر کدام به مدت ۱۲۰ دقیقه با دو گروه از متخصصان نهادگرایی، اقتصاد و روش پژوهش در تیر ماه ۱۳۹۶ و در محل موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی برگزار شد. در این جلسه‌ها، مدل اولیه حکمرانی کامونزی پیش از جلسه برای شرکت‌کنندگان ارسال شد، و در حین جلسه ضمن شکل‌گیری بحث و استخراج نقطه‌نظرهای آنان در مورد مدل اولیه، بر اساس پیشنهادهای ارائه‌شده، مدل ایجاد و اصلاح گردید.

تحلیل یافته‌های پژوهش

در ادامه، به تشریح مفاهیم محوری نظریه‌های کامونزی یعنی کنش جمعی، مبادله، و قواعد کاری و تاثیر آن‌ها بر حکمرانی پرداخته می‌شود.

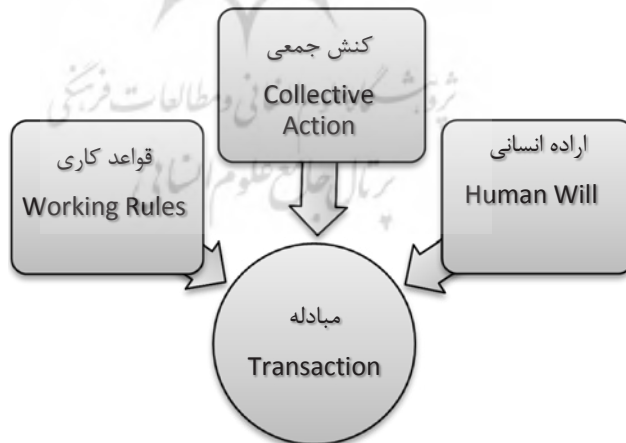
کنش جمعی

کنش جمعی چیست و چرا بررسی آن از نظر مبحث حکمرانی مهم است؟ اولسون کنش جمعی را چنین تعریف می‌کند: «کنش جمعی عبارت است از کنش‌های انجام‌شده توسط دو نفر یا بیش‌تر (شامل گروه‌ها و سازمان‌ها)، برای به‌دست‌آوردن یک کالای ویژه» (Olson, 2009: 14). کنش جمعی نخستین محور اصلی است که کامونزی تحلیل می‌کند. همچنین، بررسی کنش جمعی از آن جهت اهمیت دارد که حکمرانی، نوعی کنش جمعی به‌شمار می‌رود (Ball, 2010). کنش جمعی و چگونگی تعامل ذی‌نفعان هر دو برای دستیابی به توافق و رفع تعارض^۱ از محورهای اصلی نظریه کامونزی هستند. بر اساس نظریه

۱. یکی از مفاهیم حکمرانی، چگونگی تعامل بین ذی‌نفعان برای دستیابی به توافق و رفع تعارض است.

ذی‌نفعان، یک بنگاه یا سازمان در جهت کسب موفقیت بلندمدت، باید خود را وسیله‌ای برای برآوردن منافع و علایق تمامی ذی‌نفعان قلمداد کند، به‌جای این‌که فقط به فکر بیشینه‌کردن سود سهامداران و مالکان قانونی خود باشد (روشن، ۱۳۹۲). البته توجه کامونز به تمایز بین کنش جمعی و کنش فردی به خاطر این نیست که کنش جمعی به‌طور ساده در توصیف وضعیت اجتماعی کاربرد دارد. کامونز به مبادله و قواعد کاری (به عنوان نمودهایی از کنش جمعی)، و به مثابه نظم‌دهنده روابط می‌نگرد (Lawson, 1999). در واقع، دوطرفه بودن فایده یا وجود منافع متقابل^۱ در نتیجه دادوستدهای داوطلبانه، بنیان اساسی فهم علم اقتصاد است (Williamson, 2005)، و مورد تایید و تاکید کامونز.

کامونز بیان می‌کند که مبادله‌ها و قواعد کاری در مورد هر دو از مسائل سازماندهی و روش کنش جمعی، در مرکزیت نظریه‌های اقتصادی ما قرار می‌گیرند. اما این شکل‌های کنش جمعی چیزی متفاوت، از آنچه مردم واقعاً انجام می‌دهند، نیستند. به‌طور ساده، سازماندهی فعالیت تثبیت، استمرار، و پایا ساختن وجوه مختلف فعالیت است. «این شکل از سازماندهی نیز بخشی از فرایند کنش جمعی است» (Commons, 1970: 21). کامونز مبادله را نوعی فعالیت عام بشری منبعث از اراده انسانی، کنش جمعی، و قواعد کاری می‌بیند (شکل ۳)، که در همه امور (اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و دینی)، برای سازماندهی و استمرار فعالیت‌ها، ساری و جاری است و ناشی از یک نیاز مشترک بشری یعنی دستیابی به منافع متقابل است.



شکل ۳: سه عنصر تشکیل دهنده و لازم برای انجام مبادله

1. Mutuality of Advantage

همزمان، می‌توان نمودی از کنش جمعی در چانه‌زنی جمعی^۱ مشاهده می‌شود. در این حالت، تحقق خواسته‌های فردی به وسیله خواسته‌های جمعی دنبال می‌شود. برای مثال، چانه‌زنی جمعی در روابط بازار کار با نمایندگان دو سازمان، یعنی اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های سرمایه‌داران صورت می‌گیرد که در شرایط برابر، در مورد قواعد کاری که هدایت‌گر اعضای هر دو طرف است، مذاکره می‌کنند (شکل ۴). به اعتقاد کامونز، سه نوع اصلی فعالیت اقتصادی جمعی^۲ عبارت‌اند از شرکت‌ها، اتحادیه‌های کارگری، و احزاب سیاسی (Commons, 1970). جالب است که کامونز فعالیت احزاب سیاسی را نوعی فعالیت اقتصادی جمعی قلمداد می‌کند و این تعبیر، تاییدی است بر نظر او که برداشتی باز و نه صرفاً بازاری و اقتصادی از کنش مبادله دارد.

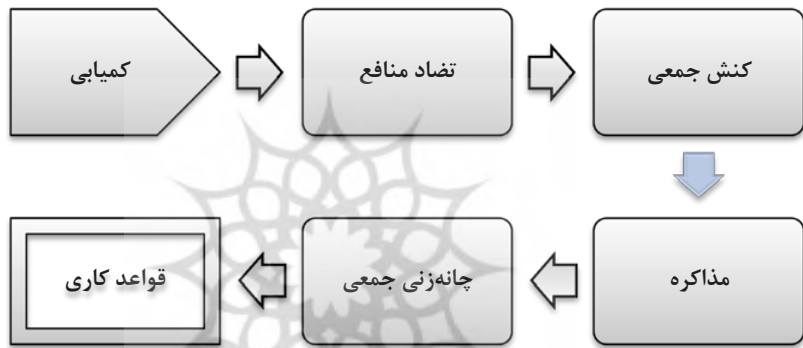


شکل ۴: قواعد کاری، نتیجه کنش جمعی و چانه‌زنی جمعی

هنگامی که چانه‌زنی جمعی به یک رویه قانونگذاری^۳ تبدیل شود، نوعی دموکراسی به وجود می‌آید که کامونز آن را دموکراسی جمعی^۴ می‌نامد. به اعتقاد کامونز، دموکراسی جمعی متفاوت از دموکراسی فردی^۵ مورد نظر اسمیت^۶ و متفاوت از دیکتاتورهای اروپایی و آسیایی است (Commons, 1970). بدین ترتیب، می‌توان گفت طبق نظر کامونز، ابتدا با تضاد منافع بین افراد و گروه‌ها مواجه هستیم که خود آن ناشی از مسئله کمیابی منابع است. سپس، کنش جمعی برای رفع و غلبه بر تضادها شکل می‌گیرد و پس از آن، مذاکره و چانه‌زنی جمعی به وجود می‌آید که در نهایت به قواعد کاری منجر می‌شود، تا انسان‌ها به یک نتیجه عملی برای زندگی در کنار یکدیگر دست یابند (شکل ۵). به گفته

1. Collective Bargaining
2. Collective Economic Action
3. Law-Making Procedure
4. Collective Democracy
5. Democracy Individualistic
6. Adam Smith (1723-1790)

کامونز، ممکن است این راه‌حل (یعنی چانه‌زنی جمعی برای دستیابی به قواعد کاری مورد توافق) ایده‌آل، یا منطقی یا انقلابی نباشد. ولی این روش کشفی است که با بررسی و مذاکره به دست می‌آید. این راه‌حلی عملی با توجه به شرایط است که زمینه توافق را با وجود تضاد منافع ایجاد می‌کند. این قواعد کاری (حاصل از چانه‌زنی جمعی)، به همراه سازماندهی باعث می‌شود که «اراده جمعی بر خواسته‌های فردی اولویت یابد» (Commons, 1970: 25). هرچند، قدرت چانه‌زنی جمعی، در میزان قدرت کنترل منابع از سوی طرف‌های مختلف مذاکره متجلی می‌شود (Marangos, 2007).



شکل ۵: مراحل دستیابی به توافق از کیمیایی تا قواعد کاری

کنش جمعی دوطرفه یا دوسویه^۱

کامونز می‌خواهد که اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری (نظیر کارگری و کارفرمایی)، تا جایی که می‌توانند بهترین عملکرد خود را نشان دهند (Commons, 1934). وی، یکی از راهکارهای تحقق این هدف را کنش جمعی دوطرفه می‌داند. در کنش جمعی دوطرفه، می‌توان روان‌شناسی فرایند بده - بستان^۲ را که ممکن است به مصالحه و توافق منجر گردد، روان‌شناسی مبتنی بر مذاکره^۳ می‌نامد که متفاوت از روان‌شناسی درد - لذت^۴ است، که در اقتصاد فردگرایانه قرن ۱۸ میلادی به

1. Two-Sided Collective Action
2. The Psychology of Give-and-Take Process
3. Negotiational Psychology
4. Pleasure-Pain Psychology

بعد وجود داشت. البته برخی (مانند ویلن)، کنش جمعی کارفرمایان و کارگران را محکوم می‌کنند، و برخی دیگر نیز (مانند اسمیت)، این‌گونه اتحادیه‌ها را به دلیل ایجاد انحصار محکوم می‌کنند. اما در اواخر قرن ۱۹ میلادی، تمایز مفهومی بین کنش جمعی یک‌طرفه و کنش جمعی دوطرفه (چانه‌زنی جمعی) به‌وجود آمد. «در کنش جمعی دوطرفه نمایندگان هر دو طرف بر انتخاب‌ها و خواسته‌های خود مذاکره می‌کنند» (Commons, 1970: 29).

به‌طور معمول، اقتصاددانان ادعا می‌کنند که در تجارت آزاد، چانه‌زنی بین‌فردی^۱ وجود دارد، حال آن‌که می‌تواند چانه‌زنی جمعی نیز وجود داشته باشد. کامونز بیان می‌کند که در شرایطی که فرض می‌شود برابری بین افراد در چانه‌زنی انفرادی وجود دارد، تلاش ما این است که برابری قدرت چانه‌زنی^۲ را بین دو سازمان متشکل از افراد تقویت کنیم. البته موضوع مورد مذاکره در چانه‌زنی جمعی و بین سازمان‌های متشکل، مبادله و دادوستد کالاها نیست، بلکه ساخت و ایجاد قواعد کاری مورد چانه‌زنی قرار می‌گیرد. این قواعد کاری در صدد «هدایت و حکمروایی همه امور مربوط به کارفرمایان و کارگران، و موضوع‌هایی مثل قوانین استخدام و اخراج، نرخ دستمزد، میزان ساعات کار، ترفیع، ارشدید، برابری درآمد، و سایر مواردی است که ممکن است بر آنان توافق به‌وجود آید» (Commons, 1970: 29).

کنش جمعی یک‌طرفه، چانه‌زنی جمعی محسوب نمی‌شود. در روسیه شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا نوعی کنش جمعی یک‌طرفه است^۳ و در ایتالیا، آلمان، و ژاپن^۴ دیکتاتوری مالکان وجود دارد. کامونز در ادامه می‌نویسد: من کنش جمعی دوطرفه، دوسویه، و تعاملی را دموکراسی جمعی می‌نامم. اسمیت و ویلن حق دارند که با کنش جمعی یک‌طرفه مخالفت کنند. در واقع، کنش جمعی یک‌طرفه نوعی انحصارگرایی و به‌دست‌آوردن چیزی بابت هیچ‌چیز است. البته کنش جمعی دوطرفه می‌تواند شکل انحصارجویانه به خود بگیرد. برای مثال، در توافق‌های بین سازندگان ساختمان و کارگران ممکن است مردمی که خواهان مسکن ارزان هستند، متضرر شوند. در این‌جا صاحبان سرمایه و کارگران در کنار یکدیگر به مردم شلیک می‌کنند. «استثمار عموم به خاطر طبیعت بازار مسکن امکان‌پذیر است و مصرف‌کنندگان انتخاب دیگری ندارند» (Commons, 1970: 31). در مجموع، کنش جمعی

1. Individual Bargaining

2. Equality of Bargaining Power

۳. با توجه به محتوا، احتمالاً کتاب اقتصاد کنش جمعی The Economics of Collective Action کامونز در

سال ۱۹۴۰ میلادی نگاشته شد. هر چند در سال‌های بعد به چاپ رسید.

۴. منظور، وضعیت این کشورها در نیمه اول قرن بیستم میلادی است.

چیزی بیش از کنترل کنش فردی است. کنش جمعی به معنای آزادی و گسترش میدان کنش فردی در انتخاب و در اقدام است (شکل ۶). به عبارت دیگر کنش جمعی، ابزاری برای آزادی است. و تنها راه کسب آزادی، ایجاد و برقراری وظایف بر کسانی است که ممکن است فعالیت آن‌ها با آزادی‌های دیگران متداخل گردد، همچنان که «مردم آمریکا با تحمیل وظایفی بر برده‌داران از نظام برده‌داری خلاصی یافتند» (Commons, 1970: 34-35).



شکل ۶: قواعد کاری: آزادی‌بخش و محدودکننده

قواعد کاری^۱

همه مبادله‌ها، به دنبال کنترل‌های قانونی هستند و در همه روابط بین طرف‌ها، اموری همچون تضاد منافع، وابستگی متقابل، و نیاز به برقراری نظم وجود دارد (McLaughlin, 2010). اما یک نظم و قاعده نمی‌تواند به اجرا درآید، «مگر این‌که نظر همه طرف‌ها در شرایط برابر شنیده شود» (Commons, 1970: 26). اگر حکمرانی (تدبیر امور)، را مجموعه عوامل تاثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری بدانیم که باعث می‌شوند یک خط‌مشی، تدوین و اجرا شود، قواعد کاری یکی از ارکان اصلی حکمرانی است.

در پژوهش حاضر، فرض بر این است که قواعد کاری مهم‌ترین حلقه اتصال دو مفهوم حکمرانی و نهاد است. قواعد کاری عبارت است از مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، و آداب و رسوم که انجام یک فعالیت فردی یا جمعی را امکان‌پذیر می‌سازد (Lawson, 1999). قواعد کاری می‌گویند که چه کارهایی باید و نباید انجام شود، چه اموری مجاز به انجام است، در چه اموری (بدون تداخل با آزادی دیگران)، آزادی عمل وجود دارد، و چه اموری جزو حقوق و صلاحیت‌های افراد است و می‌توانند انجام شوند. در واقع، قواعد کاری که میان تشکلهای جمعی و دولت‌ها وضع می‌شود، مشخص‌کننده حقوق، وظایف، و آزادی‌های آنهاست، و «همزمان هشدار می‌دهد که افراد تا رعایت‌کننده آزادی‌های سایر افراد باشند» (Commons, 1924: 6). در قواعد کاری برای نقض‌کنندگان حقوق و آزادی‌های دیگران، مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شود. در گذشته فقط دولت‌ها، برای ایجاد قواعد کنش در شکل‌های قانون و مقررات اجرایی یا احکام قضایی صاحب قدرت بودند. اما امروزه، اتحادیه‌های کارفرمایی و کارگری وظیفه تدوین مجموعه‌ای از قواعد کاری را بر عهده دارند و دولت‌ها صرفاً در تلاش برای ایجاد تعادل بین اتحادیه‌های کارفرمایی و کارگری هستند. این قواعد کاری، موضوع کانونی علم اقتصاد است. «دولت‌ها از یک‌سو، وظیفه رفع تنازع بین اقتصاد رقابت آزاد، رقابت تحت قواعد^۱، و انحصار را بر عهده دارند. دولت‌ها^۲ وظیفه دارند که تعادل را بین شاخه‌های قانونگذاری، اجرا، و دستگاه قضایی ایجاد کنند، و از سوی دیگر، ایجاد موازنه بین اتحادیه‌های کارفرمایی و کارگری، و احزاب سیاسی را بر عهده می‌گیرند. در دوران معاصر، قوانین توسط انواع مختلف کنش جمعی تدوین می‌شود و این قوانین، از سوی افراد پذیرفته می‌شود و اجرای قوانین، جزو وظایف افراد قرار می‌گیرد. این موارد، از راه دانش قواعد کاری^۳ محقق می‌شود که علم اقتصاد اجرایی مدرن، سازوکار کنترل آن را به وسیله کنش جمعی یاد گیرد (Commons, 1970: 129-130).

1. Regulated Competition

۲. شاید در این‌جا منظور کامونز از دولت‌ها یا Governments، ناظر بر حکومت‌ها یا States است. زیرا وظیفه ایجاد تعادل بین شاخه‌های قانونگذاری، اجرا، و دستگاه قضایی به عهده حکومت State است و نه دولت Government. این خلط مبحث، ممکن است ناشی از فرهنگ واژگانی انگلیسی-آمریکایی باشد که گاه Government را به‌جای State بکار می‌برد.

3. Knowledge of Working Rules

مدل حکمرانی در چارچوب نظری کامونز

پرسشی که پیش می‌آید این است که اگر قرار باشد یک مدل حکمرانی بر اساس نظرهای کامونز استخراج شود، دارای چه چارچوبی خواهد بود؟ با توجه به بنیان فکری کامونز، حکمرانی روشی برای برقراری نظم است و این نظم با کاهش تضادها و دستیابی به توافق حاصل می‌شود. این مدل حکمرانی با استفاده از چهار مفهوم پایه‌ای دیگر در منظومه فکری کامونز یعنی کنش جمعی، تشکل فعال، مبادله، و قواعد کاری به صورت عملیاتی درمی‌آید. بر اساس مفاهیم نظری اندیشه‌های کامونز، می‌توان تعاریف زیر را از حکمرانی و حکمرانی خوب ارائه داد که در واقع، رویکردی کامونزی به مفهوم حکمرانی و حکمرانی خوب است:

حکمرانی: روش انجام کنش جمعی و تعامل (مبادله)، و شیوه تدوین و اجرای قواعد کاری برای دستیابی به توافق بین ذی‌نفعان، و نیز تضمین اجرای قواعد کاری و ارزیابی آن‌ها با هدف ایجاد نظم، سازمان‌دهی، و هماهنگی است.

حکمرانی خوب: روش انجام کنش جمعی (مبتنی بر کنش جمعی دوسویه)، و تعامل (مبادله)، و شیوه تدوین قواعد کاری (مبتنی بر دموکراسی جمعی)، برای دستیابی به توافق بین ذی‌نفعان، و تضمین اجرای قواعد کاری و ارزیابی آن‌ها با هدف ایجاد نظم، سازمان‌دهی، هماهنگی، و اطمینان خاطر است.

با تدقیق در نوشته‌های کامونز، می‌توان دیدگاه او را در مورد حکمرانی با نگاه سیستمی توضیح داد. همه عناصر این سیستم برگرفته از کلیدواژه‌های منظومه فکری کامونز است. البته هفت اصطلاح که مهم‌ترین و اصلی‌ترین مفاهیم نظریه‌های کامونز را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از ۱. تضاد؛ ۲. توافق؛ ۳. نظم؛ ۴. کنش جمعی؛ ۵. تشکل فعال؛ ۶. مبادله؛ و ۷. قواعد کاری. این سیستم فکری دارای درون‌داد (تضاد و اجزای آن)، فرایند (توافق و اجزای آن)، و برون‌داد (نظم و سایر نتایج حاصل از توافق)، به علاوه محیط و بازخورد است (شکل ۷). در ادامه، به تشریح این مدل سیستمی حکمرانی پرداخته می‌شود.

محیط: این سیستم از نهادهای غیررسمی یعنی فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی تشکیل می‌شود. به هر کنش مشترک مثل آداب و رسوم به طوری که کم‌وبیش در صدد کنترل بر کنش فردی باشد، نهاد گفته می‌شود. نهادهای رسمی به شکل مشخصی مدون می‌شوند و در مجراهای رسمی فعالیت می‌کنند. در حالی که نهادهای غیررسمی مانند قواعد مشترک اجتماعی هستند که بیش‌تر

نابوده و غیرمدون، ایجادکننده و اجراکننده تشویق و مجازات‌های غیررسمی هستند. قواعد نهاد‌های غیررسمی مکتوب اعلام نمی‌شوند، ولی پایدارتر و ماندگارتر از نهاد‌های رسمی هستند. نهاد‌های غیررسمی به رسوم فرهنگی و نهاد‌های رسمی به قواعد اجباری یک حکومت اشاره دارد.

بازخورد: بازخورد سیستم نیز به هنگام ظهور تضادهای جدید بین ذی‌نفعان، برای مثال در اثر تغییرهای فناورانه، کشف منابع جدید، و مواردی از این قبیل روی می‌دهد. بنابراین ممکن است ماهیت تضاد منافع در زمان تغییر کند و قواعد کاری پیشین، دیگر برای پیشگیری از تضاد منافع بسنده نباشند. هنگامی که تضادهای جدید ظهور می‌کنند، هر یک از طرف‌ها قادر است که برای رفع درگیری‌ها، شیوه‌های مرسوم متناظر با منافع خودش را بازناسی کند. تغییر در قواعد کاری مستلزم تغییر در ماهیت روابط یا ماهیت مبادله است.

بخش درون‌داد سیستم: تضاد محور اصلی درون‌داد سیستم را تشکیل می‌دهد. سایر اجزای درون‌داد که متأثر از یا تاثیرگذار بر مسئله تضاد هستند عبارت‌اند از اراده انسانی، فعالیت بشری، کمیابی، قدرت، کنش جمعی، و تشکل فعال. در زیر، توضیح کوتاهی از این مفاهیم ارائه می‌شود.

تضاد: یکی از اصول اقتصاد نهادی کامونز این است که تضاد منافع بین افراد ممکن است بر سایر ابعاد ارتباطی غلبه یابد. ضمن این‌که ماهیت مبادله‌ها به شکلی است که بین طرف‌های مختلف تضاد منافع به‌وجود می‌آید (بین خریدار و فروشنده، یا بین کارگر و کارفرما یا استخدام‌کننده و استخدام‌شونده). به اعتقاد کامونز، مهم‌ترین مشخصه زندگی اقتصادی، تضاد منافی است که به دلیل کمیابی منابع به‌وجود می‌آید. در نتیجه، به نظر کامونز، مهم‌ترین وظیفه نظریه‌پرداز اقتصاد این است که توصیف علمی برای فرایندی ارائه دهد که به واسطه آن از دل تضادها، نظم و توافق ظهور کند. در همه روابط بین طرف‌های مختلف در یک مبادله، اموری همچون تضاد منافع، وابستگی متقابل، و نیاز به برقراری نظم وجود دارد. به همین دلیل، کامونز جزو کسانی است که از افزایش نقش دولت برای ایجاد تعادل بین منافع متضاد گروه‌های مختلف حمایت می‌کند. وی ایجاد اجتناب‌ناپذیر تضاد منافع در اثر کمیابی منابع را مهم تلقی می‌کند و به‌جای هماهنگی منافع، شروع فعالیت اقتصادی را با تضاد منافع می‌داند، و معتقد است که جامعه باید این تضاد منافع را در یک چارچوب منظم درآورد. بر اساس ادراک و برداشت کامونز، نظام‌های اقتصادی به صورت خودبه‌خودی به سمت تعادل حرکت نمی‌کنند و حتی اگر چنین تعادلی ایجاد شود، ناشی از تعادل نهادی است که به صورت ارادی به‌وجود می‌آید، که خود از تطابق‌ها و تنظیمات قواعد کاری نشئت می‌گیرد.

فعالیت بشری: در واقع نمودی از اراده انسانی در عمل است. در اقتصاد نهادی مورد نظر کامونز، نخستین واحد تحلیل، نوعی از فعالیت بشری یعنی مبادله است و تمرکز این رویکرد، بر مشارکت‌کنندگان در مبادله (ذی‌نفعان)، و روشی است که خواسته‌های متضاد خود را حل و فصل می‌کنند.

کمیابی: اقتصاد سیاسی کامونز به مطالعه این موضوع می‌پردازد که چگونه افراد پیگیر نفع شخصی در دنیای مواجهه با مسئله کمیابی، تشویق یا ناگزیر می‌شوند که راه‌هایی برای تحقق علایق شخصی یا جمعی خود بیابند که از نظر آن‌ها ارزش دستیابی دارد. در حیطه دولت اقتصادی که مرتبط با قدرت اقتصادی است، قدرت کمیابی و ممانعت افراد از حقوق مالکیت و محروم کردن افراد از آن می‌تواند وسیله‌ای برای به اطاعت درآوردن افراد باشد. به عبارت دیگر، کامونز کمیابی را به حق و حقوق بهره‌برداری و مالکیت مرتبط می‌داند. قدرت اقتصادی نمود خود را در کمیابی و حقوق مالکیت نشان می‌دهد، برای مثال کمبود شغل یا غذا که می‌توان با محروم کردن افراد از آن، قدرت اقتصادی را اعمال کرد. گرچه هوا برای تنفس، در دسترس‌ترین منبع در میان همه منابع طبیعی است، اما هوا ارزش کمیابی ندارد، بلکه دارای ارزش مصرفی است. ارزش کمیابی با حقوق مالکیت گره می‌خورد. در واقع، حقوق مالکیت و وظایف مرتبط به آن، قواعد کاری حاکمیتی است که برای کنترل کمیابی بکار می‌رود.

قدرت: واژه قدرت به معنای تاثیر گذاشتن بر اراده دیگران است. بنابر نظر کامونز، (دست‌کم) سه نوع دولت وجود دارد: دولت مذهبی؛ دولت اقتصادی؛ و دولت حاکمیتی. و متناسب با این سه نوع دولت، سه نوع قدرت هست: قدرت اخلاقی؛ قدرت اقتصادی؛ و قدرت حاکمیتی^۱ (قدرت فیزیکی). برای مثال، در اقتصاد نهادی به‌جای این که به‌طور ساده قیمت و تخصیص منابع را کارکردی از عرضه و تقاضا در چارچوب مفهومی بازار خالص در نظر بگیرند، عرضه و تقاضا را مرتبط با ساختار قدرت و رابطه ثروت و نهادها می‌دانند که به شکل‌گیری عرضه و تقاضا، و قیمت و تخصیص منابع می‌انجامد. به همین ترتیب، خود ساختار قدرت نیز مرتبط با حقوق قانونی است. توجه به مفهوم قدرت در مدل حکمرانی از آن‌جا اهمیت دارد که حکمرانی را می‌توان تخصیص (رسمی یا غیررسمی) قدرت دانست.

۱. حکومت یا State متفاوت از حاکمیت یا Sovereignty است. یک حکومت ممکن است مستقر باشد، اما دارای قدرت حاکمیتی نباشد، یعنی توان لازم را برای اعمال خواسته‌هایش در پهنه سرزمین ندارد، مانند وضعیت فعلی کشور سوریه یا افغانستان که حکومت‌هایشان دارای قدرت حاکمیتی نیستند. در واقع، این کشورها حکومت دارند، اما حاکمیت ندارند.

کنش جمعی (یک‌طرفه و دوطرفه): در اواخر قرن ۱۹ میلادی تمایز مفهومی بین کنش جمعی یک‌طرفه و دوطرفه (چانه‌زنی جمعی) به‌وجود آمد. در کنش جمعی دوطرفه، نمایندگان هر دو طرف روی انتخاب‌ها و خواسته‌های خود مذاکره می‌کنند. کنش جمعی یک‌طرفه، چانه‌زنی جمعی محسوب نمی‌شود. کامونز کنش جمعی دوطرفه و تعاملی را دموکراسی جمعی می‌نامد.

تشکل فعال: تشکل فعال، نمودی از کنش جمعی است، منتها آن‌گونه کنش جمعی که سازمان‌یافته باشد. نهادهای رسمی و سازمان‌ها نمونه‌هایی از تشکل فعال هستند. در میان ایده‌های مهمی که کامونز در مورد مبحث اقتصاد حکمرانی ارائه می‌دهد، توجه و علاقه او به پدیده «تشکل فعال» جایگاه برجسته‌ای دارد. کامونز اصطلاح تشکل فعال را فراوان بکار می‌برد که مقصودش هر گروه دارای فعالیت مستمر و هماهنگ است. برای مثال خانواده، شرکت تجاری، و حتی یک ملت همگی نمونه‌ای از تشکل فعال هستند. کنش جمعی در دوران معاصر در قالب اتحادیه‌های کارفرمایی، اتحادیه‌های کارگری، و احزاب سیاسی عمومیت می‌یابد. در مجموع، تشکل فعال، شکل رسمی و تقویت‌شده کنش جمعی است، زیرا پشتوانه حقوقی و قانونی بیش‌تری دارد و دارای قواعد کاری است. **بخش فرایند سیستم:** محور اصلی فرایند این نظام فکری، دستیابی به توافق است که اجزایی مثل قواعد کاری، نهادهای رسمی، منافع متقابل، مبادله، دموکراسی جمعی، و چانه‌زنی جمعی را در چارچوب کنش جمعی ذی‌نفعان داراست. قلب مدل سیستمی حکمرانی، در بخش فرایند قرار دارد که دو مفهوم از اصلی‌ترین مفاهیم نظریه کامونز یعنی مبادله و قواعد کاری در این بخش جای می‌گیرند تا از مجرای آن‌ها توافقی به هماهنگی و نظم منجر شود.

توافق: در اقتصاد نئوکلاسیک، مبادله بر کالاها انجام می‌گیرد، در حالی که در نظر کامونز مذاکره برای رسیدن به توافق در مورد قواعد کاری نیز نوعی مبادله است. حکمرانی شکل‌دهنده روش مبادله و شیوه دستیابی به قواعد کاری مورد توافق است. کار حکمرانی، انتخاب و تنظیم انواع مبادله است، به‌طوری که بیش‌ترین برون‌دادهای مثبت را به همراه داشته باشد. بر اساس این، حکمرانی ابزاری برای برقراری نظم است و این نظم با کاهش تضادها و دستیابی به توافق به‌دست می‌آید. به گفته کامونز ممکن است حکمرانی مبتنی بر دموکراسی و چانه‌زنی جمعی ایده‌آل نباشد، ولی این روش کشفی است که با مذاکره به‌دست می‌آید. این راه‌حلی عملی با توجه به شرایط است که زمینه توافق را در شرایط وجود تضاد منافع ایجاد می‌کند و می‌تواند به مصالحه و سازشی منجر شود که ذی‌نفعان و طرف‌های مختلف مبادله بتوانند در یک دوره زمانی مشخص با یکدیگر کار کنند.

قواعد کاری: مبادله به همراه قواعد کاری ساختاردهنده و تسهیل‌گر کنش جمعی هستند، و

قواعد کاری اصلی‌ترین ابزار اعمال حکمرانی است. کامونز توصیه می‌کند که نظریه‌های اقتصادی باید مرکز توجه خود را به بررسی هزینه‌های مبادله، قواعد کاری، مسائل و روش‌های مربوط به سازمان‌دهی فعالیت معطوف کنند. در چارچوب فکری کامونز، این قواعد کاری نهادی شده هستند که حکمرانی را در حوزه مبادله‌های افراد مشارکت‌کننده در فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌دهند، نه فرایند طبیعی. کامونز تصریح می‌کند که حقوق، آزادی‌ها، و مصونیت‌های من از قواعد کاری و کنترل کنش جمعی بر کنش فردی ناشی می‌شود. در واقع، این کنترل اطمینان از انجام وظایفی است که به‌طور یکسان شامل همه (رییس و مرئوس) می‌شود. به علاوه، اطمینان از حقوق و آزادی‌های من مشروط به انجام وظایف مورد انتظار از من است. در واقع، کنترل ناشی از قواعد کاری به معنای اجبار در انجام وظایفی است که بر فرد تحمیل می‌شود و او مجبور به انجام آن‌هاست که با کنش جمعی برای همه و به‌طور یکسان اعمال می‌شود. شاید فردی تصور کند که آزاد است، اما در واقع او در محدوده قواعد کاری ناشی از کنش‌های مشترک زمانه خود آزادی عمل دارد. حتی اگر او عضو هیچ یک از کنش‌های جمعی سازمان‌یافته نباشد، خود را در مقابل کنش‌های جمعی غیرسازمان‌یافته مثل آداب و رسوم، عادت‌ها (اجتماعی)، و سنت‌ها خواهد دید.

مبادله: از مسائل اصلی علم اقتصاد نهادی است. این را اگر بخواهیم به زبان حکمرانی ترجمه کنیم باید بگوییم که چگونگی انجام تعامل‌ها و مبادله‌ها مسئله اصلی حکمرانی است. مبادله توسط قوانین و قراردادهای محاط می‌شود و از مذاکره‌ها در باب مواردی همچون حقوق، وظایف، آزادی‌ها، اختیارات، دارایی‌ها بین بخش خصوصی، دولت، و جامعه مدنی به‌وجود می‌آید. به عبارت دیگر شرایط مبادله، برون‌داد مذاکره است. کامونز تأکید دارد که مبادله مورد نظر او دربرگیرنده روابط انسان با انسان (اشخاص با اشخاص) است. به این نوع از مبادله، مبادله‌های کامونزی گفته می‌شود. مبادله‌ها را نباید به‌طور ساده شکلی از رفتار فردی دید. مفهوم مبادله آن چیزی نیست که معامله‌های معمول را در بازار کالاها شکل می‌دهد و اقتصاد نئوکلاسیک از آن منظور دارد. به عبارت دیگر، در اقتصاد نئوکلاسیک، مبادله روی کالاها انجام می‌شود و رابطه بین فرد و کالا را پوشش می‌دهد، ولی در نظر کامونز، مبادله عبارت است از مذاکره برای رسیدن به توافق در مورد قواعد کاری. در واقع، موضوع مبادله مورد نظر کامونز الزاماً کالا نیست^۱. بنابراین، مبادله فقط معامله‌های کالایی نیست. در این چارچوب، مبادله عبارت است از مذاکره بین اشخاص روی حقوق مالکیت، وظایف، و آزادی‌هاست.

۱. از این‌رو، چه‌بسا بهتر است در متون فارسی اقتصادی، در ترجمه واژگان Exchange و Transaction بسته به متن، به‌جای معامله یا مبادله، از تعامل یا تبادل استفاده شود.

این حقوق و وظایف (قواعد کاری)، در قالب مبادله و در فرایند مذاکره بین طرف‌های مختلف، حتی پیش از این که نیروی کار کالایی تولید کند یا مصرف‌کننده‌ای کالایی مصرف نماید یا کالاها به صورت فیزیکی مورد معامله قرار گیرند و ردوبدل شوند، مشخص می‌گردد.

منافع متقابل: مبادله، یک اقدام مشترک با حضور دست‌کم دو طرف برای دستیابی به منافع متقابل است. در واقع، آنچه که در جان کلام وجود دارد این است که دوطرفه بودن فایده یا منافع متقابل در نتیجه دادوستدهای داوطلبانه، بنیان اساسی فهم علم اقتصاد است. کامونز مبادله را نوعی فعالیت عام بشری منبعث از اراده انسانی، کنش جمعی، و قواعد کاری می‌بیند که در همه امور همراه با منافع متقابل و برای سازمان‌دهی و استمرار فعالیت‌ها ساری و جاری است.

چانه‌زنی جمعی: در کنش جمعی دوطرفه، نمایندگان هر دو طرف روی انتخاب‌ها و خواسته‌های خود مذاکره می‌کنند. به‌طور معمول، کارفرمایان بهتر از کارگران قادر به سازمان‌دهی امور جمعی خود هستند. جاهایی که اتحادیه‌های کارگری شکست می‌خورند، اعضای اتحادیه و کارگران به صورت انفرادی طبق مفادی قرارداد می‌بندند که از سوی کارفرمایان دیکته و تحمیل می‌شود. این عمل نوعی کنش جمعی یک‌طرفه است. کنش جمعی یک‌طرفه، چانه‌زنی جمعی محسوب نمی‌شود.

دموکراسی جمعی: همه انواع مبادله، به دنبال کنترل‌های قانونی هستند و در همه روابط بین طرف‌ها نیاز به برقراری نظم وجود دارد، اما یک نظم و قاعده نمی‌تواند به اجرا درآید، مگر این که نظر همه طرف‌ها در شرایط برابر شنیده شود. دموکراسی جمعی به دنبال روشی است که دستیابی به این هدف را تسهیل می‌کند. هنگامی که چانه‌زنی جمعی به یک رویه قانونگذاری تبدیل شود، نوعی دموکراسی به‌وجود می‌آورد که کامونز آن را دموکراسی جمعی می‌نامد.

بخش برون‌داد سیستم: نظم، برون‌داد اصلی سیستم حکمرانی است. سایر برون‌دادهای ناشی از نظم عبارت‌اند از هماهنگی، سازمان‌دهی، استمرار فعالیت، کارایی و بهره‌وری، حفظ منزلت، و امنیت خاطر. چنان که گفته شد، محیط این سیستم را نهادهای غیررسمی نظیر فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی (نهادهای غیررسمی) تشکیل می‌دهد. به علاوه، بازخورد در این سیستم با اعضای هر یک از تشکل‌های فعال ذی‌نفعان صورت می‌گیرد و مشکلات جدید، در مذاکره‌ها و تعامل‌ها (مبادله‌ها)، مورد بحث قرار می‌گیرد.

نظم: کنش جمعی، شاکله اصلی نهاد است و ایجاد هماهنگی و نظم در کنش جمعی، مسئله حکمرانی است. کامونز به شکل گسترده‌ای به راهکارهای ایجاد نظم از دل تضادها توجه دارد. توجه وی به تمایز بین کنش جمعی و کنش فردی به خاطر این نیست که کنش جمعی به‌طور ساده در

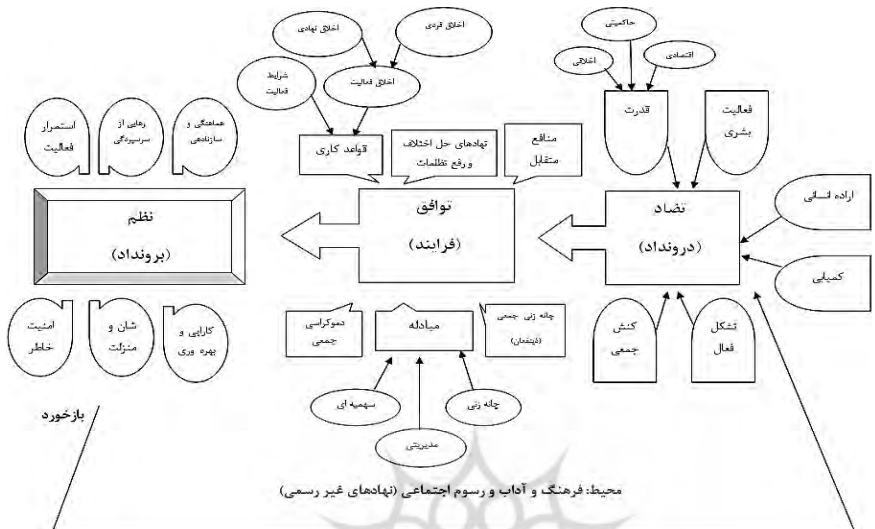
توصیف وضعیت اجتماعی کاربرد دارد. کامونز به مبادله و قواعد کاری (به عنوان نمودهایی از کنش جمعی)، به مثابه نظم‌دهنده روابط می‌نگرد. به عبارت دیگر منشای نظم، کنترل جمعی در کنترل رفتار فردی از راه قواعد کاری است.

سازمان‌دهی: کامونز بیان می‌کند که در مرکز نظریه‌های اقتصادی، مفاهیم مبادله و قواعد کاری قرار دارد که با هدف رفع مسائل مربوط به سازمان‌دهی کنش جمعی و روش کنش جمعی صورت‌بندی می‌شود تا در قالب تشکل فعال سامان یابد. بنابر نظر کامونز، کنش جمعی به شکل‌های مبادله و قواعد کاری، چیزی متفاوت از آنچه مردم واقعاً انجام می‌دهند، نیست. به‌طور ساده سازمان‌دهی فعالیت، تثبیت و پایا ساختن وجوه مختلف فعالیت است. این شکل از سازمان‌دهی بخشی از فرایند کنش جمعی است.

استمرار فعالیت: کامونز در مقابل و برخلاف رویکرد ارتدوکس اقتصادی که نگاه ساده‌ای به پارادایم مبادله بازاری و تخصیص منابع دارد، بر استمرار و تداوم روابط مبادله‌های کالایی تاکید می‌کند. تشکل‌های فعال به وسیله قواعد کاری ساختاربندی می‌شوند و مبادله‌هایشان با استمرار و دوام پابرجا می‌مانند.

حفظ منزلت و رهایی از سرسپردگی: کامونز عمیقاً تحت تاثیر این موضوع قرار می‌گیرد که چگونه عضویت کارگران در اتحادیه‌های کارگری وضعیت آنان را به واسطه مطالبه حقوق شهروندی اقتصادی خود ارتقا می‌دهد و موقعیت آنان را از ترس و سرسپردگی به جایگاهی با شأن و منزلتی بیش‌تر و شجاعت بالاتر تغییر می‌دهد.

امنیت خاطر: کامونز معتقد است که مبادله باید تحت شرایطی انجام شود تا برای انتظارهای مبادله‌کنندگان امنیت خاطر ایجاد کند. او اعتقاد دارد که بدون اعمال قوانین اجباری یعنی قواعد کاری، احتمال می‌رود که افراد نسبت به آینده نااطمینانی دارند و برای ورود داوطلبانه به مبادله با دیگران تمایلی از خود نشان نمی‌دهند. کارکرد قواعد کاری، ایجاد اعتماد و اطمینان و پیش‌بینی‌پذیر شدن، کنترل، و قاعده‌مند کردن رفتار طرف‌های دیگر است. همچنین، آزادی فردی به وسیله کنش جمعی و با ایجاد توازن و تناسب بین مشوق‌ها و تنبیه‌ها برای افراد پیشرفت می‌کند. با کنش جمعی، یک منطقه حفاظت‌شده برای آزادی و امنیت کنش فردی به‌وجود می‌آید، یعنی امنیت خاطر برای افراد و سازمان‌ها ایجاد می‌شود.



شکل ۷: مدل مفهومی حکمرانی برآمده از منظومه فکری کامونز

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش، دستیابی به یک چارچوب مفهومی حکمرانی بر اساس رویکرد اقتصاد نهادی، و با تاکید بر نظرهای جان راجرز کامونز است. پژوهش حاضر، ذیل مبحث «اقتصاد حکمرانی» سعی دارد که با ایجاد سهمی در تولید دانش جدید، یک مدل سیستمی حکمرانی را بر اساس نظام فکری کامونز ارائه دهد، موضوعی که تاکنون، دست کم در ایران، سابقه پژوهشی ندارد. قلب این مدل، در بخش فرایند سیستم است که دو مفهوم از اصلی ترین مفاهیم نظریه کامونز یعنی مبادله و قواعد کاری در آن قرار می گیرند تا از مجرای آن ها توافقی از نظم، هماهنگی، استمرار فعالیت، امنیت خاطر، و منزلت حاصل شود. به علاوه، بازخورد در این سیستم با هر یک از اعضای تشکل های فعال مربوط به ذی نفعان صورت می گیرد و مشکلات به وجود آمده، در مذاکره ها و تعامل ها (مبادله ها) مورد بحث قرار می گیرد. به طور کلی، چارچوب مفهومی حکمرانی با تکیه بر اندیشه های کامونز و در قالب یک مدل سیستمی مشتمل بر تضاد (به عنوان درون داد)، توافق (به عنوان فرایند)، و نظم (به عنوان برون داد) ارائه می شود. طبق نظر کامونز، ابتدا با تضاد منافع بین افراد و گروه ها مواجه هستیم که خود آن ناشی از مسئله کمیابی منابع است. سپس، کنش جمعی برای غلبه بر تضادها شکل می گیرد و پس

از آن مذاکره، مبادله، و چانه‌زنی جمعی به وجود می‌آید و در نهایت، به قواعد کاری منجر می‌شود تا انسان‌ها به یک نتیجه عملی برای زندگی در کنار یکدیگر و به یک توافق همراه با نظم و امنیت خاطر دست یابند. کامونز اصول شفاف و مشخصی در باب حکمرانی ارائه می‌دهد که راهگشای سازمان‌ها، جوامع و کشورهاست. با بکارگیری ایده‌های کامونز، در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها می‌توان گام‌های موثری به سوی استقرار حکمرانی شایسته برداشت. وی راهکار اصلی سامان‌یابی امور جامعه را قواعد کاری می‌داند، اما آن‌گونه قواعد کاری که در چارچوب دموکراسی جمعی و در شرایط برابر بین طرف‌های مختلف با قدرت برابر تدوین شده باشد. یک نظم و قاعده نمی‌تواند به اجرا درآید و پایدار بماند، مگر این‌که نظر همه طرف‌ها و ذی‌نفعان در شرایط برابر شنیده شود. دموکراسی جمعی (دوسویه)، به عنوان یک روش حکمرانی دستیابی به این هدف تسهیل را می‌کند.

کامونز اشاره می‌کند که وظایف، حقوق، آزادی‌ها، و مصونیت‌های افراد در قالب قواعد کاری تعریف می‌شود، همچنین تاکید می‌کند که در تدوین قواعد کاری باید برابری وجود داشته باشد و برای همه به‌طور یکسان به اجرا درآید و همه در مقابل قواعد کاری برابر هستند و نباید این‌گونه باشد که قواعد کاری فقط توسط کسانی که قدرت بیش‌تری دارند، تدوین شود. توجه به مفهوم قدرت در مدل حکمرانی از آن‌جا اهمیت دارد که حکمرانی را می‌توان تخصیص قدرت دانست. کامونز قدرت را عنصر و ابزار موثر در جامعه می‌داند و در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان قدرت را در خدمت اهداف جامعه درآورد، پاسخ می‌دهد که از راه رویه‌های مبتکرانه‌ای که جامعه برای ایجاد تعادل بین یک قدرت با قدرت دیگر یا نظارت یک قدرت بر قدرت دیگر وضع می‌کند. در گذشته، فقط دولت‌ها و حکومت‌ها برای ایجاد قواعد کنش در شکل‌های قانون و مقررات اجرایی یا احکام قضایی صاحب قدرت بودند، اما امروزه، اتحادیه‌های صنفی وظیفه ایجاد و تدوین قواعد کاری را بر عهده دارند و دولت‌ها صرفاً در تلاش برای تسهیل دستیابی به توافق بین تشکل‌ها هستند. تشکل فعال، نمودی از کنش جمعی است، منتها آن‌گونه کنش جمعی که سازمان‌یافته و قاعده‌مند باشد. طبق دیدگاه کامونز، ارزش‌ها نیز به عنوان اموری اساساً نهادی و مرتبط با سازمان اجتماعی فهمیده می‌شود. برای مثال، از آزادی به عنوان یک حق طبیعی استنباط نمی‌شود، بلکه آن یک دستاورد و پیروزی اجتماعی مبتنی بر کنش جمعی است.

در اقتصاد نئوکلاسیک، مبادله روی کالاها انجام می‌گیرد، در حالی که در نظر کامونز، مذاکره برای رسیدن به توافق در مورد قواعد کاری نیز نوعی مبادله است. مبادله‌ها، مسئله اصلی علم اقتصاد نهادی است. این را اگر بخواهیم به زبان حکمرانی ترجمه کنیم باید بگوییم چگونگی انجام تعامل‌ها و

مبادله‌ها مسئله اصلی حکمرانی است. حکمرانی شکل‌دهنده روش مبادله و شیوه دستیابی به قواعد کاری مورد توافق است. کار حکمرانی، انتخاب و تنظیم انواع مبادله است، به طوری که بیش‌ترین برون‌دادهای مثبت را به همراه داشته باشد. بر اساس این، حکمرانی ابزاری برای برقراری نظم است و این نظم با کاهش تضادها و دستیابی به توافق حاصل می‌شود. به گفته کامونز، ممکن است حکمرانی مبتنی بر دموکراسی و چانه‌زنی جمعی ایده‌آل نباشد، ولی این روش کشفی است که با مذاکره به دست می‌آید. این راه‌حلی عملی است که زمینه توافق را با وجود تضاد منافع ایجاد می‌کند و می‌تواند به سازشی منجر شود که ذی‌نفعان و طرف‌های مختلف مبادله بتوانند در یک دوره زمانی مشخص با یکدیگر کار کنند.

در پایان، پیشنهادهای اجرایی ارائه می‌شود، مانند تقویت کنش جمعی با تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی، و بسط تشکل‌های مستقل اقتصادی؛ آموزش و آگاهی‌بخشی به ذی‌نفعان اقتصادی در مورد حقوق خود و گنجاندن این حقوق در قواعد کاری؛ تعبیه سازوکارهای بازخوردی قوی در تشکل‌های فعال اقتصادی به منظور فهم نظرهای ذی‌نفعان؛ حضور تشکل‌های صنفی در جلسه‌های تصمیم‌گیری مربوط به امور ذی‌نفعان اقتصادی؛ نظارت نهادهای بالاسری بر تدوین قواعد کاری مورد توافق دوطرف در چارچوب دموکراسی جمعی؛ و نظرخواهی مستمر از ذی‌نفعان برای تدوین قوانین و مقررات مربوطه یا اصلاح قواعد کاری موجود. همچنین پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی بیان می‌شود، مانند بررسی وضعیت و الگوی حکمرانی تشکل‌های فعال اقتصادی ایران؛ مطالعه تطبیقی نظام حکمرانی تشکل‌های فعال در ایران و جهان؛ و آسیب‌شناسی تشکل‌های اقتصادی و میزان حضور واقعی ذی‌نفعان در آن‌ها.

منابع

الف) فارسی

- امامقلی‌پور، سارا، و آسمانه، زهرا (۱۳۹۵). شاخص حکمرانی در اسلام و تاثیر آن بر برون‌دادهای سلامت در ایران. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۵(۱۵)، ۱۰۸-۹۳.
- بازرگان هرندی، عباس (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته*. انتشارات دیدار.
- روشن، احمدرضا (۱۳۹۲). *توسعه پایدار، سود سه‌وجهی و آموزش عالی*. دومین همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

روشن، احمد رضا، و متوسلی، محمود (۱۳۹۷). الگوی ذی‌نفع‌مداری مبتنی بر حکمرانی خوب برای ارتقای کیفیت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. *فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ۱۱۲(۴۱)، ۷۱-۴۹.

مارکزیک، جوزف؛ دمانتو، دیوید، و فستینجر، دیوید (۱۳۹۱). *اصول طرح تحقیق و روش‌شناسی*. ترجمه مریم خسروی، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.

محمدنژاد عالی زمینی، یوسف (۱۳۹۱). *شیوه‌نامه پژوهش و نگارش علمی*. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مشهدی احمد، محمود، و متوسلی، محمود (۱۳۹۰). اقتصاد نهادگرایی اصیل. تاملی در اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۶(۱)، ۲۵-۳.

ب) انگلیسی

- Adelstein, R. (1998). American Institutional Economics and the Legal System. *The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law*, 1(1), 61-66.
- Ball, S. J. (2010). New States, New Governance and New Education Policy. *The Routledge International Handbook of the Sociology of Education*, 155-165.
- Commission on Global Governance. (1995) *Our Global Neighbourhood. The Report of the Commission on Global Governance*. Oxford & New York: Oxford University Press.
- Commons John, R. (1970). *The Economics of Collective Action: The University of Wisconsin Press, Madison, Milwaukee*.
- Commons, J. R. (1924). *Legal Foundations of Capitalism* (Vol. 31): Transaction Publishers.
- Commons, J. R. (1934). *Institutional Economics: Its Place in Political Economy*, -Reprinted 1990, Vol. I: New York: Macmillan.
- Ebner, A. (2009). Governance, *Institutions and Collective Action. International Encyclopedia of Public Policy Governance in a Global Age*, 3(1), 218-231.
- Hufty, M. (2011). Investigating Policy Processes: The Governance Analytical Framework (GAF). *Research for Sustainable Development: Foundations, Experiences, and Perspectives*, 403-424.
- Lawson, C. (1999). Commons' Contribution to Political Economy'in Philip O'Hara (ed.) *Encyclopedia of Political Economy*: London: Routledge.
- Marangos, J. (2007). John Rogers Commons on Power. *International Journal of Political Economy*, 35(4), 50-66.
- McLaughlin, F. M. (2010). *John Rogers Commons: Are His Insights Important in Teaching Modern Labor Economics?* Paper Presented at the Lonergan Workshop.
- Olson, M. (2009). *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups, Second Printing with a New Preface and Appendix* (Vol. 124): Harvard University Press.
- Parsons, K. H. (1970). Foreword to the 1970 Edition. *Introduction, dans Commons JR [1950],[1970]*, p. vii-xvi, 9-18.

- Perlman, S. (1945). John Rogers Commons 1862-1945. *The American Economic Review* 35(4), 782-786
- Powell, J. R., Short, C. J., Reed, M., & Lewis, N. (2016). Commons: Governance of Shared Assets [PDF Version]: Countryside and Community Research Institute, University of Gloucestershire.
- Ramstad, Y. (2001). John R. Commons's Reasonable Value and the Problem of Just Price. *Journal of Economic Issues*, 35(2), 253-277.
- Rothstein, B. (2012). Good Governance. In: Levi-Faur D. (Ed.). *The Oxford Handbook of Governance*. Oxford University Press, 143-154.
- Whalen, C. J. (1993). Saving Capitalism by Making It Good: The Monetary Economics of John R. Commons. *Journal of Economic Issues*, 27(4), 1155-1179.
- Williamson, O. E. (2005). The Economics of Governance. *American Economic Review*, 95(2), 1-18

